می‌خواست از آن اجتناب کند، نزدیک‌تر کند. زمانی که جوبایدن، رئیس جمهور ایالات متحده دستور حمله هوایی به اهداف حوثی‌ها در یمن را صادر کرد، گامی بر می‌داشت که اکنون یکی از اهداف اصلی سیاست خاورمیانه‌ای او یعنی جلوگیری از یک جنگ منطقه‌ای را به خطر می‌اندازد. مقامات ایالات متحده و متحدانش استدلال می‌کنند که بایدن با انتخاب‌های متنوعی روبه‌رو نبوده است و دیپلماسی، کانال‌های پشت پرده، سیگنال‌ها و تهدیدها نتوانستند حملات بی‌امان حوثی‌ها به کشتی‌ها در دریای سرخ و خلیج عدن را متوقف کند. کشتی‌های کانتینری مجبور شده‌اند مسیر خود را در سراسر آفریقا تغییر دهند و هزینه‌های حمل‌ونقل جهانی را افزایش دهند و تهدیدی برای معکوس کردن دستاوردهای دولت بایدن در برابر تورم شوند؛ آن‌هم درست زمانی که کارزار انتخاباتی مجدد او آغاز می‌شود.»

سایت جماران با انتشار این تحلیل در ادامه نوشت: «ندوه دوسری، محقق غیرمقیم در مؤسسه خاورمیانه، در رسانه‌های اجتماعی نوشت: حوثی‌ها ۲۰ سال است که به شدت به نوعی منتظر درگیر شدن با آمریکا و اسرائیل بوده‌اند. از ۷ اکتبر، آنها ۴۵۰۰۰ مبارز را برای «نبرد فتح موعود و جهاد مقدس» به خدمت گرفتند. امروز آمریکا و بریتانیا رویای آنها را محقق کردند. حوثی‌ها با انعطاف‌پذیری و توانایی خود همواره پیش‌بینی‌ها را زیر سوال برده‌اند. زمانی که سعودی‌ها در سال ۲۰۱۵ وارد جنگ داخلی یمن شدند، فکر کردند که این جنگ تا چند هفته دیگر به پایان خواهد رسید. ۹ سال بعد، آنها ناامید هستند و تلاش می‌کنند که از درگیری‌ای که برای ریاض مایه شرمساری و برای یمن فاجعه بود، دور بمانند و به آتش‌بسی که در آوریل ۲۰۲۲ توافق شد، چسبیده‌اند. در همین حال، درگیری‌های داخلی بین حوثی‌های رادیکال عمدتاً شیعه، و مجموعه‌ای از گروه‌های سنی، یعنی شورای رهبری ریاست‌جمهوری، ادامه دارد. بزرگترین ترس این است که پس از حملات یک‌شبه، ایالات متحده، انگلیس و متحدان آنها گامی مهم به رویارویی مستقیم با ایران نزدیکتر شوند. یک مقام ارشد دولت آمریکا پنجشنبه‌شب گفت: ایران به صورت عملیاتی در انجام این حملات مشارکت داشته است. آنها اطلاعات را در اختیار حوثی‌ها قرار دادند. آن‌ها همان توانایی‌هایی را در اختیار حوثی‌ها قرار دادند که برای انجام این حملات استفاده کرده‌اند. این مقام گفت پاسخ دولت این خواهد بود که به کمپین فشار اقتصادی و انزوا که آمریکا سال‌ها علیه ایران هدایت می‌کند، پایبند بماند. اما هر تلاشی برای خنثی کردن تهدید حوثی‌ها علیه کشتی‌رانی در آبراه‌های بین‌المللی احتمالاً مستلزم اقدامات تهاجمی برای جلوگیری از تکمیل زنجیره تسلیحات حوثی‌ها است که به نوبه خود به معنای توقف کشتی‌هایی است که از ایران می‌آیند. با این حال، در حال حاضر، اگر حوثی‌ها به ایجاد اختلال در مسیر تجارت دریایی ادامه دهند، ایالات متحده در حال برنامه‌ریزی برای حملات بیشتر است، به این امید که در مقطعی، آنها محاسبات هزینه‌ها و منافع خود را تغییر دهند.»

سطح درگیری در منطقه تغییر خواهد کرد

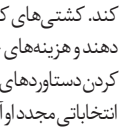

اصغر زارعی، تحلیل‌گر مسائل خاورمیانه با تحلیل عملیات اخیر علیه مواضع نظامی در یمن و مرتبط دانستن آن با جنگ غزه به خبرنگار هم‌میهن گفت: «اتفاقی که بامداد جمعه افتاد، علامت شکست آمریکا و اسرائیل در جنگ غزه است. جنگی که در چهارمین ماه خود بوده و تاکنون هیچ‌گونه دستاوردی برای رژیم صهیونیستی نداشته است. ضمن اینکه طی این چندماه گذشته اسرائیل در همه عرصه‌های نظامی، سیاسی، اطلاعاتی-امنیتی و اقتصادی هزینه‌های زیادی را پرداخت کرده است. ابعاد این فاجعه بعد از این مدت روزبه‌روز گسترده‌تر می‌شود و هیچ‌یک از وعده‌هایی که نتانیاهو داده بود، مثل پیروزی بر غزه، آزادی اسرا، کوچاندن مردم این سرزمین و از بین بردن اقتدار حماس در نوار غزه محقق نشده است. اسرائیل با گذشت بیش از سه ماه، با تحمل تلفات سنگین مجبور به خارج کردن بخشی از نیروهای خود از نوار غزه شده است. به صحنه آمدن مقاومت اسلامی در مناطق مختلف مثل سوریه، لبنان، عراق و یمن نیز صحنه را برای رژیم صهیونیستی سخت‌تر کرده است. عملیات‌های گاه و بیگاه نیروهای مسلح یمن علیه نقاطی در سرزمین‌های اشغالی و شناورهای مربوط به اسرائیل، نیروهای آمریکایی در منطقه را نیز در یک بلاتکلیفی قرار داده است. آمریکایی‌ها حتی در تشکیل ائتلاف دریایی مدنظر خود با عنوان «نگهبان سعادت» نیز شکست خوردند. ائتلافی که قرار بود در دریای سرخ عملیات کند و مانع از حملات یمن به شناورهای مربوط به اسرائیل شود.» زارعی در خصوص تاثیر این حمله بر تحولات آتی دریای سرخ گفت: «با توجه به حمله اخیر، سطح برخورد یمنی‌ها با اهداف آمریکایی و انگلیسی متفاوت خواهد بود. به غیر از شناورها، پایگاه‌های نظامی این کشورها در حاشیه خلیج‌فارس، شمال آفریقا، دریای سرخ و اقیانوس هند نیز در برد موشک‌ها و پهپادهای یمنی‌ها قرار دارد و یمنی‌ها اعلام کردند، آماده عملیات علیه این اهداف هستند. آمریکا یکی از اهدافش این بود که بتواند یمنی‌ها را وادار به عقب‌نشینی کند. اما بلافاصله دیدیم که وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد عملیات یمن پایان یافته و از طرف مقابل می‌خواهیم که خویشتن‌داری کند و دست از عملیات‌های خود بردارد. این نشان می‌دهد که آمریکایی‌ها ظرفیت لازم را برای مقابله با تهدیدات در منطقه ندارد. پیش از این نیز مواضع مشابهی را از سوی آمریکایی‌ها دیده بودیم که بلافاصله پس از یک عملیات، خواستار خویشتن‌داری طرف مقابل بودند. آمریکایی‌ها ظرفیت ورود به یک جنگ فراگیر را ندارند. اقدام آمریکا می‌تواند یک نقطه عطف برای آغاز یک تنش در منطقه باشد. یمنی‌ها اعلام کردند، سطح درگیری از این پس متفاوت خواهد بود. یمنی‌ها چیزی برای از دست دادن ندارند. آن‌ها حدود ۱۰ سال در برابر ائتلافی که معروف به گروه عربی-عبری-غربی بود مقاومت کردند. آن‌ها به رغم دادن خسارات سنگین توانستند پیروزمندانه از این جنگ خارج و حالا به‌عنوان یکی از نیروهای مؤثر مقاومت در منطقه حاضر شوند. در حال حاضر نیز تا زمانی که اسرائیلی‌ها به عملیات خود علیه مردم غزه ادامه دهند، تحرکات یمنی‌ها نیز ادامه دارد. این گونه اقدامات آمریکا نیز بی‌تاثیر خواهد بود.»

دریای سرخ برای کشورهای غربی ناامن شد

جعفر قنادباشی، کارشناس خاورمیانه در پاسخ به سوالی مبنی بر احتمال وقوع جنگ گسترده در منطقه به خبرنگار هم‌میهن گفت: «افزایش تنش و بالا رفتن خطر جنگ به نفع هیچ‌یک از کشورهای منطقه نیست. علاوه بر کشورهای غربی، حتی چینی‌ها که کیلومترها از منطقه دور هستند، از جنگ در دریای سرخ متضرر می‌شوند. شاید چینی‌ها بیش از کشورهای غربی، از آبراه بین‌المللی دریای سرخ و تنگه باب‌المندب استفاده می‌کنند. اگر این مسیر ناامن باشد، آن‌ها نیز متضرر می‌شوند. چراکه این کریدور ترانزیتی شرق و غرب عالم را به هم متصل می‌کند. بنابراین، قطب‌های اقتصادی دنیا راضی به افزایش تنش در این منطقه نیستند. کشورهای منطقه نیز بسیار آسیب‌پذیر هستند برای همین اراده‌ای برای گسترش جنگ نیست. تصورم این است که تنش در همین محدوده دریای سرخ باقی می‌ماند که باید آن را در تحرکات یمن علیه کشتی‌های مرتبط با اسرائیل و پاسخ‌های آمریکا تعریف کنیم.»

این کارشناس مسائل منطقه درباره چشم‌انداز تحولات در دریای سرخ اظهار داشت: «اشتباهی که آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها کردند، این بود که بنزین بر آتش دریای سرخ ریختند. یمن جغرافیای وسیعی به اندازه دوسوم مساحت ایران دارد، کشوری کوهستانی است و ۳ هزار کیلومتر ساحل در اقیانوس هند و دریای سرخ دارد. جمعیت آن ۳۰ میلیون نفر است که حداقل ۱۰ میلیون آن انگیزه بالایی برای مقابله با آمریکا و اسرائیل دارند. این چیزی نیست که با هدف قرار دادن چند مقر نظامی پایان پیدا کند. در مقطع کنونی و روزها و ماه‌های آتی، کشتیرانی در دریای سرخ بسیار آسیب‌پذیر است؛ کشتی‌هایی بزرگ در این آبراه تردد می‌کنند که با سلاح‌هایی نه‌چندان بزرگ و خاص، آسیب می‌بینند و از کار می‌افتند. آمریکایی‌ها نمی‌توانند به هسته مرکزی این عملیات‌ها نیروهای یمن - آسیبی وارد کنند که این مسئله‌ای بسیار جدی است. این منطقه برای اسرائیل، آمریکا و انگلیس بسیار ناامن شد. اگر آن‌ها بخواهند به کشورهای حامی یمن نیز آسیبی بزنند، در هر صورت این خطر از بین نخواهد رفت. این منطقه فعلاً برای کشتیرانی کشورهایی که نام بردیم، ناامن خواهد بود.»

بارش‌هایی که اتفاق می‌افتد کمتر از بارش‌های معمول زمستان باشد. برای زمستان بارش‌های بیشتری انتظار داریم. اگرچه رحمت الهی جای شکرگزاری دارد اما با توجه به کم‌بارشی ماه‌های گذشته این بارش‌ها نمی‌تواند کم‌بارشی‌های قبل را جبران کند.»

ضیائیان در واکنش به ابردزدی ترکیه، گفت: «این پدیده را قویاً رد می‌کنیم. مقایسه بارش در دو کشور چنین موضوعی را نشان نمی‌دهد. مقایسه عرض و شرایط جغرافیای ایران با ترکیه موضوع تفاوت بارش‌ها را بهتر نشان می‌دهد. ترکیه کنار دریای مدیترانه و دریای سیاه قرار گرفته و عرض جغرافیایی کشور ترکیه بیشتر از بسیاری از مناطق ایران است، بنابراین رطوبت و به تبع آن، بارش بیشتری دارد. ضمن آنکه ایران روی کمربند خشک قرار گرفته است. در طول تاریخ، ایران همواره کمتر از کشور ترکیه بارش داشته است. عوامل اقلیمی نیز نشان می‌دهد که ترکیه پربارش‌تر است چراکه نزدیک منبع رطوبتی است.»

او در پاسخ به این سوال که علم آنقدر پیشرفت کرده که برای خروج از خشکسالی، سامانه‌های بارشی را طراحی کنیم؟ گفت: «به‌هیچ‌عنوان و در هیچ کشور پیشرفته‌ای در دنیا نتوانسته به این فناوری دست پیدا کند. این فناوری بسیار حیاتی و پیشرفته است و اگر کشورها با دستیابی به آن می‌توانند دنیا را مدیریت کنند. این فناوری دسترسی به انرژی ماورایی است. برای توضیح این موضوع کافی است به انرژی سامانه‌های مختلف توجه شود. به‌عنوان مثال زمان شکل‌گیری یک طوفان حاره‌ای برابر نصف برق تولیدشده در جهان است و وقتی به اوج می‌رسد انرژی مورد نیاز آن نزدیک به ۲۰۰ برابر مصرف برق در جهان است. به عبارت دیگر باید به اندازه ۱۰ هزار بمب اتم انرژی آزاد شود تا بتوان سیستم‌های جوی لازم را ایجاد کرد.»

شرایط بحرانی در خشکسالی

احد وظیفه، رئیس مرکز ملی اقلیم و مدیریت بحران خشکسالی سازمان هواشناسی کشور در گفت‌وگو با هم‌میهن به موضوع بارش‌های اخیر پرداخته و تاکید کرد: «با وجود بارش‌ها، احتمال سر به سر شدن کمبودها کم است. احتمال قوی این است که سال آبی را با خشکسالی به پایان ببریم و کمبودها پابرجا بماند.»

او افزود: «احتمالاً میانگین بارش‌های کشور ۴۰ تا ۵۰درصد گرایش به کمتر از نرمال دارد. البته قطعیتی در پیش‌بینی‌ها وجود دارد. به دلیل آنکه کمیت‌ها در اقلیم کشور مؤثر هستند. به‌طور کل با توجه به شرایطی که تاکنون وجود داشته، حتی بارش‌های نرمال هم نمی‌تواند کمبودهای کشور را جبران کند و کشور را به تعادل برساند. متاسفانه طی سال‌های گذشته با بارش شدید مواجه بودیم. مدل‌های بارش امسال نیز حاکی از گرایش به کمتر از نرمال است.»

وظیفه در پاسخ به این سوال که بارش‌ها می‌تواند آب سدها را در حد نرمال افزایش دهد؟ گفت: «امسال برای ایران و بسیاری از کشورهای دنیا سالی گرم بوده است. از سوی دیگر بارندگی‌ها کمتر از نرمال وجود داشته است. در آذر و دی بسیاری از نقاط کشور (به‌ویژه نقاط سردسیر) بی‌هنجار و گرم‌تر از حد معمول بودند. در حقیقت ذخیره برفی نیز کاهش یافته است. برف کوهستان به عبارت دیگر آب پشت سدهاست چراکه در تابستان این برف‌ها آب شده و به چشمه‌ها و رودخانه‌ها سرازیر و نهایتاً پشت سد جمع می‌شود. با کم‌برفی یا خشکسالی برفی چشمه‌ها زودتر از موعد خشک می‌شود و دِبی رودخانه‌ها کاهش می‌یابد. بنابراین سدها به اندازه کافی آبگیری نمی‌کنند. جمعیت، مهاجرت‌های اقلیمی، فعالیت‌های صنعتی، کشاورزی و... تقاضای جامعه بیشتر از گذشته است و نگرانی‌ها را افزایش می‌دهد. شرایط آبی نسبت به گذشته بدتر شده است. چراکه در گذشته تقاضا به این اندازه نبود، ضمن آنکه سفره‌های آب‌های زیرزمینی شرایط بهتری داشتند و در خشکسالی مسئولان سراغ برداشت از آب‌های زیرزمینی می‌رفتند. اما متاسفانه آنقدر از سفره‌های زیرزمینی برداشت کردند که در دشت‌های جنوب تهران، جیرفت، همدان، اصفهان، جنوب کرمان و... با فرونشست زمین و خالی شدن سفره‌های زیرزمینی روبه‌رو هستیم. خشکسالی در چنین شرایطی نسبت به یکی، دو دهه پیش، حادتر است.»

سمفونی خطوط

کیوان زرگری

ادامه یادداشت سردبیر

خاتمی و ناطق و نیروهای نزدیک و همسو با آنان، البته سال‌ها پیش از این به همنشینی و همگرایی و حتی ائتلاف و اتحاد رسیده بودند. این همنشینی و همگرایی ابتدا وجهی نمادین داشت که در آذرماه ۱۳۸۷ و با محوریت علی لاریجانی، رئیس وقت مجلس، شکل گرفت. در آن زمان، لاریجانی در مقام رئیس مجلس هشتم نخستین همایش ۱۰۰ سال قانونگذاری را در مجلس برگزار کرد و زمینه‌ای فراهم کرد تا طیف‌های مختلفی از چهره‌های سیاسی کنار هم بنشینند و سال‌های همراهی و همگرایی ابتدای انقلاب و دوران مجلس اول را به یادها آورند. سیدمحمود هاشمی‌شاهرودی، هاشمی‌رفسنجانی، احمد جنتی، محمد محمدی‌گلپایگانی، محمدرضا مهدوی‌کنی، علی‌اکبر ناطق‌نوری، مهدی کروبی، غلامعلی حدادعادل، سیدمحمد خاتمی، محمد یزدی، روح‌الله حسینیان، عزت‌الله سحابی، هاشم صباغیان، سیدمحمود دعایی، علی‌اکبر محتشمی‌پور، فضل‌الله صلواتی و هادی غفاری از جمله حاضران در آن همایش استثنایی بودند. همایشی چنان متکثر که در آن، عزت‌الله سحابی در کنار روح‌الله حسینیان می‌نشست. یک سال پس از آن همایش اما، فضای سیاسی کشور چنان دگرگون شد که آن همنشینی و همگرایی نمادین، به تقابل و شکاف و تعارض میان نیروهای ریشه‌دار و ساختار سیاسی تبدیل شد؛ تعارض و شکافی که از پس انتخابات ۱۳۸۸ شکل گرفت؛ گرچه هاشمی‌رفسنجانی نطفه آن را در اتهام‌زنی‌ها و زیر سوال بردن نیروهای ریشه‌دار انقلاب توسط رئیس دولت وقت، محمود احمدی‌نژاد، در مناظره با نخست‌وزیر دوران امام، میرحسین موسوی، می‌یافت و هشدار می‌داد: «سر چشمه شاید گرفتن به بیل/ چو پر شد نشاید گذشتن به پیل». چشمه تعارض و تقابل اما خیلی زود و از همان فردای انتخابات ۱۳۸۸ پر شد. کار به جایی رسید که نه‌فقط میرحسین موسوی و حامیان اصلاح‌طلب او به‌عنوان «فتنه‌گر» شناخته شدند، بلکه بخش مهمی از نیروهای محافظه‌کار و سنتی راست نیز که علی‌اکبر ناطق‌نوری، حسن روحانی و علی لاریجانی از جمله شاخص‌ترین آنان بودند، به خاطر ورود نکردن به جدال و حمله نکردن به اصلاح‌طلبان، «ساکتین فتنه» خوانده شدند و به‌تدریج، سوژه حملات و کنایه‌های راست نوپدید و رادیکال قرار گرفتند. چنین بود که حتی میان‌داری هاشمی‌رفسنجانی و تلاش او برای گشودن راه میانه در نمازجمعه تاریخی ۲۶تیرماه ۱۳۸۸ نیز حاصلی نبخشید و حتی بهانه و زمینه‌ای شد که تندروهای حامی دولت وقت، او را «رأس فتنه» بخوانند و بیش از پیش به حاشیه برانند. چنین بود که «حاشیه‌نشینی ریشه‌داران» از همان تابستان داغ ۱۳۸۸ حادث شد. نیروهای باسابقه دو جناح به‌تدریج کنار رفتند و بسیاری از آنان، در کنار معترضان قرار گرفتند. شوک بزرگی به اکثریت مشارکت‌جوی انتخابات ۱۳۸۸ وارد آمده بود. بذر شکاف‌های تحلیلی در نزد نظریه‌پردازان و کنشگران و تحلیلگران پاشیده می‌شد. تحلیل‌های مبتنی و متکی بر «اصلاح‌ناپذیری ساختار موجود» که در دهه ۱۳۷۰ و حتی ۱۳۸۰ در جایگاه اقلیت بود و بسیاری از اهل‌سیاست به نقد و رد آن می‌پرداختند، به‌تدریج به متن می‌آمد و حامیان و حاملان جدی‌تری می‌یافت.

بااین‌حال، هنوز نه بزرگان و نه بدنه اجتماعی کامل از صندوق رای و امکان مشارکت دست نشسته بودند و کنار ننشسته بودند. مهمترین نماد تداوم رویکرد کنشگرانه، خود هاشمی‌رفسنجانی بود که در اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۲ تردیدها را کنار گذاشت و برای چهارمین و آخرین بار در عمر خود نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری شد. اگر دو بار نخست، او به یک پیروزی تقریباً قطعی رسید و اگر بار سوم (۱۳۸۴) با شکستی تلخ و تاریخی روبه‌رو شد؛ در بار چهارم، شگفت‌آورترین رخداد ممکن رخ داد: استوانه نظام و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و یکی از نزدیک‌ترین یاران امام ردصلاحیت شد. ردصلاحیت هم، اما هاشمی را به حاشیه نراند. از پشتوانه اجتماعی‌اش و حمایت ریشه‌داران چپ و راست بهره برد و همه صحنه‌آرایی‌ها را برهم زد و حسن روحانی را به ریاست‌جمهوری برکشید. تجربه‌ای موفق که نیروهای میانه‌رو و ریشه‌دار را بار دیگر از حاشیه به متن بازآورد و پروژه نیروهای نوپدید راست رادیکال را متوقف کرد. هاشمی این تجربه موفق را در واپسین انتخابات عمر خود نیز تکرار کرد و توانست انتخابات سرد اسفندماه ۱۳۹۴ را به رقابتی گرم با پیروزی قابل‌توجه اصلاح‌طلبان و میانه‌روها و علمای سنتی در انتخابات مجلس دهم و خبرگان پنجم تبدیل کند. اتفاقی که پس از درگذشت او، جز در سال ۱۳۹۶ دیگر تکرار نشد و حال، هشت سال پس از آخرین انتخابات عمر هاشمی که بار دیگر انتخابات مجلس شورا و خبرگان همزمان برپاست؛ غیبت او و ظرفیت و درایت او در کنشگری و رهبری سیاسی بیش از همیشه ملموس و هویداست.

چنین است که همنشینی خاتمی و ناطق‌نوری و دیگر بزرگان و ریشه‌داران دو جناح سیاسی جمهوری‌اسلامی در مراسم سالگرد هاشمی، جز وجه نمادین و خاطره‌ای از روزهای زنده بودن سیاست در دهه ۱۳۷۰ به ذهن نمی‌آورد و راهی به پیش نمی‌گشاید. چنان که خاتمی هم در گفتار اخیر خود، عملاً و تلویحاً این وضعیت را تبیین می‌کند و نیروهای سیاسی (به‌ویژه اصلاح‌طلبان) را در وضعیت انفعال و ماندن در میان دوراهی «جامعه‌محوری» و «قدرت‌محوری» می‌بیند و صرفاً، به آنان پاسخی فلسفی و اخلاقی می‌دهد که «انسان‌محور باشید»!